

شعریژوهی فرهنگ عامه / ۴



نامه نام آوران

بررسی جنگ‌نامه‌های محلی فارسی
در جنوب ایران

دکتر مینا مساعد



نشر گاموش

نامہ نام آوران

- سرشناسه: ————— مساعد، مینا، ۱۳۴۶-
عنوان و نام پدیدآور: ————— نامه نام آوران: بررسی جنگ‌نامه‌های محلی فارسی در جنوب ایران/ مینا مساعد.
————— سرویراستار و ناظر علمی مجموعه: کاووس حسن‌لی.
مشخصات نشر: ————— اصفهان: نشر خاموش، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری: ————— ۳۹۸ ص:؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابک: ————— ۹۷۸-۶۲۲-۵۷۴۸-۰۱-۹
وضعیت فهرست نویسی: ————— فیبا
یادداشت: ————— کتابنامه: ص. ۴۰۲ - ۴۰۵.
عنوان دیگر: ————— بررسی جنگ‌نامه‌های محلی فارسی در جنوب ایران.
موضوع: ————— شعر رزمی فارسی -- تاریخ و نقد
War poetry, Persian -- History and criticism —————
شعر حماسی فارسی -- تاریخ و نقد
Epic poetry, Persian -- History and criticism —————
رده بندی کنگره: ————— PIR۳۵۹۵
رده بندی دیویی: ————— ۱۰۳۰۹/۱ف۸
شماره کتابشناسی ملی: ————— ۸۷۱۰۴۸۱
اطلاعات رکورد کتابشناسی: ————— فیبا

نامه نام آوران
بررسی جنگ نامه های محلی فارسی
در جنوب ایران

مینا مساعد



نشر خاموش



فصلنامه علمی-پژوهشی
دانشگاه گیلان

این مجموعه کتاب، نتیجه‌ی یکی از فعالیت‌های
قطب علمی «شعرپژوهی فرهنگ عامه» است.

نام کتاب:	نامۀ نام‌آوران
نویسنده:	بررسی جنگ‌نامه‌های محلی فارسی در جنوب ایران میثا مساعد
سروراستار و ناظر علمی مجموعه:	کاووس حسینی
ویرایش:	رقیه بهادری
طرح جلد و صفحه‌آرایی:	مجتبی مجلسی، مجید شمس‌الدین
چاپ و صحافی:	نقطه
چاپ / شمارگان:	اول ۱۴۰۱ / ۳۰۰ نسخه
شابک:	۹۷۸-۶۲۲-۵۷۴۸-۰۱-۹
قیمت:	۱۹۹۰۰۰ تومان

تمامی حقوق این اثر برای نشر خاموش محفوظ است.

ارتباط با نشر خاموش: ۰۲۱۲۲۳۵۷۰۰۳ | ۰۹۱۲۰۱۷۸۱۹۴ | ۰۹۱۳۱۷۸۱۹۲۰

www.khamooshbook.com | @khamooshbook | www.khamooshbook.ir

هرگونه کپی برداری، برداشت و اقتباس از تمام یا قسمتی از
این اثر، منوط به اجازه کتبی ناشر می‌باشد

مرکز پخش: پخش ققنوس، میدان انقلاب، خیابان منیری جاوید (اردیبهشت)، بن بست مبین، شماره ۴
تلفن: ۶۶۴۶۰۰۹۹ / ۶۶۴۰۸۶۴۰

مرکز پخش: پخش چشمه: بلوار دماوند، بعد از سه راه تهران پارس بلوار اتحاد، اتحاد ۱۱، پلاک ۸
تلفن: ۷۷۱۴۴۸۲۱ / ۷۷۱۴۴۸۰۸ / ۷۷۷۸۸۵۰۲

مرکز پخش: پخش پیام امروز: خیابان فخر رازی، خیابان لبافی نژاد، پلاک ۲۰۰، طبقه اول
تلفن: ۶۶۴۹۱۸۸۷ / ۶۶۴۸۶۵۳۵

فروشگاه: کتابفروشی توس، خیابان انقلاب، نبش خیابان دانشگاه، پلاک ۱۷۸
تلفن: ۶۶۴۶۱۰۰۷

تقدیم به پدر عزیزم که مشوق همیشگی ام در عرصهٔ آموختن بود
در مسیر رسیدن به دستاوردها، قلب پرمهرش همواره توانبخش من است
و ایمان دارم که از ورای هجرتش، باز هم نظاره‌گر شکوفایی آرزوهای مشترکمان
خواهد بود، و تقدیم به مادر مهربانم، تکیه‌گاه همیشگی ام که زیر سایهٔ پرمهرش با
آسودگی خاطر در پی خواسته‌هایم بوده‌ام.

فهرست

۱۳.....	مقدمه‌ی مدیر قطب علمی
۱۸.....	پیشگفتار

فصل اول

۲۳.....	تعاریف و اصطلاحات
۲۴.....	ژانر/گونه /نوع.....
۲۶.....	حماسه و مؤلفه‌های آن.....
۲۷.....	زمینه‌ داستانی.....
۲۷.....	زمینه‌ پهلوانی.....
۲۹.....	زمینه‌ ملی.....
۲۹.....	خرق عادت.....
۳۰.....	زمینه‌ اسطوره‌ای.....
۳۱.....	اهمیت حماسه نزد ایرانیان.....
۳۲.....	گذری بر شبه حماسه‌ها.....
۳۳.....	آثار پیرو شاهنامه در حوزه‌ ادب رسمی.....
۳۳.....	منظومه‌های پهلوانی.....
۳۴.....	منظومه‌های تاریخی.....
۳۵.....	منظومه‌های دینی.....

آثاری که به تقلید و تأثیر از شاهنامه در حوزه‌ ادب شفاهی و فرهنگ عامه پدید آمده‌اند ۳۶

- ۳۶..... نقالی
- ۳۹..... شاهنامه خوانی
- ۳۹..... جنگ نامه سرایی محلی
- ۴۱..... نسبت جنگ نامه با حماسه

فصل دوم

- ۴۵..... بررسی سبک شناختی جنگ نامه های محلی فارسی در جنوب ایران
- ۴۶..... تعریف جنگ نامه با نگاهی به تاریخچه و انواع آن
- ۴۸..... معرفی و بررسی جنگ نامه های محلی مورد مطالعه
- ۴۸..... جنگ نامه کشم (قشم)
- ۴۸..... تاریخ و خلاصه جنگ نامه کشم
- ۴۹..... زمینه داستانی
- ۵۱..... زمینه پهلوانی
- ۵۱..... صیغه ملی
- ۵۱..... خرق عادت
- ۵۲..... ویژگی های سبکی
- ۵۲..... سبک زبانی
- ۶۰..... جنگ نامه مآذون
- ۶۰..... تاریخ و خلاصه حوادث جنگ نامه مآذون
- ۶۲..... زمینه داستانی
- ۶۸..... زمینه پهلوانی
- ۶۸..... صیغه ملی
- ۶۹..... خرق عادت
- ۶۹..... ویژگی های سبکی
- ۷۸..... جنگ نامه شبانکاره و حیاتداوود
- ۷۸..... تاریخ و خلاصه حوادث جنگ نامه شبانکاره و حیاتداوود
- ۷۹..... زمینه داستانی
- ۸۴..... زمینه پهلوانی
- ۸۵..... صیغه ملی
- ۸۵..... خرق عادت

- ۸۵ ویژگی‌های سبکی
- ۹۲ سطح ادبی
- ۹۶ جنگ‌نامه قنوات و بهبهان
- ۹۶ تاریخ و خلاصه حوادث جنگ‌نامه قنوات و بهبهان
- ۹۷ زمینه داستانی
- ۱۰۰ زمینه پهلوانی
- ۱۰۰ صیغه ملی
- ۱۰۰ خرق عادت
- ۱۰۱ ویژگی‌های سبکی
- ۱۰۱ سطح زبانی
- ۱۰۶ سطح ادبی
- ۱۰۹ رزم‌نامه ده‌بلوک یا جرای تا و اوتا یا «جنگ این سو و آن سوی رودخانه»
- ۱۰۹ تاریخ و خلاصه داستان
- ۱۱۰ زمینه داستانی
- ۱۱۲ زمینه پهلوانی
- ۱۱۲ صیغه ملی
- ۱۱۲ خرق عادت
- ۱۱۳ ویژگی سبکی
- ۱۱۳ سطح زبانی
- ۱۱۸ جنگ‌نامه ممسنی معروف به جنگ‌نامه کوه گوه
- ۱۱۸ تاریخ و خلاصه حوادث جنگ‌نامه کوه گوه
- ۱۱۹ زمینه داستانی
- ۱۲۲ زمینه پهلوانی
- ۱۲۳ صیغه ملی
- ۱۲۳ خرق عادت
- ۱۲۳ ویژگی سبکی
- ۱۲۳ سطح زبانی
- ۱۲۹ سطح ادبی
- ۱۳۱ جنگ‌نامه رئیس علی دلواری
- ۱۳۱ تاریخ و خلاصه حوادث جنگ‌نامه رئیس علی دلواری
- ۱۳۳ زمینه داستانی

- ۱۳۹ زمینه پهلوانی
- ۱۴۱ صیغه ملی
- ۱۴۳ خرق عادت
- ۱۴۳ ویژگی های سبکی
- ۱۴۳ سطح زبانی
- ۱۵۱ سطح ادبی
- ۱۵۶ جنگ نامه لیراوی و حصار
- ۱۵۶ تاریخ و خلاصه حوادث جنگ نامه لیراوی و حصار
- ۱۵۷ زمینه داستانی
- ۱۶۲ زمینه پهلوانی
- ۱۶۳ صیغه ملی
- ۱۶۳ خرق عادت
- ۱۶۴ ویژگی های سبکی
- ۱۷۵ جنگ نامه کموترنامه
- ۱۷۵ تاریخ و خلاصه حوادث جنگ نامه کموترنامه
- ۱۷۶ زمینه داستانی
- ۱۸۱ زمینه پهلوانی
- ۱۸۱ صیغه ملی
- ۱۸۲ خرق عادت
- ۱۸۲ ویژگی های سبکی
- ۱۸۷ سطح ادبی
- جنگ نامه سیدیوسف یا «داستان جنگ سیدیوسف هاشمی و علی گرامی در خاک بامنیر»
- ۱۹۰ تاریخ و خلاصه حوادث جنگ نامه سیدیوسف
- ۱۹۳ زمینه داستانی
- ۱۹۹ زمینه پهلوانی
- ۱۹۹ صیغه ملی
- ۱۹۹ خرق عادت
- ۲۰۰ ویژگی های سبکی
- ۲۰۸ جنگ نامه تل تل
- ۲۰۸ تاریخ و خلاصه حوادث جنگ نامه تل تل

فهرست ۱۱

۲۱۰.....	زمینه داستانی
۲۱۲.....	زمینه پهلوانی
۲۱۳.....	صبغه ملی
۲۱۳.....	خرق عادت
۲۱۳.....	ویژگی های سبکی

فصل سوم

۲۲۱.....	نتیجه گیری
----------	------------

پیوست

۲۲۷.....	متن جنگ نامه ها
۳۹۴.....	منابع و مآخذ

مقدمه‌ی مدیر قطب علمی

کارنامه‌ی ادبی مردم ایران یکی از درخشان‌ترین و افتخارانگیزترین کارنامه‌های فرهنگی مردم جهان است. در این کارنامه آثاری وجود دارد که از غنی‌ترین گنجینه‌های فرهنگ و تمدن بشری است. ایران خوشبختانه سخن‌سرایان نام‌آور کم ندارد. شاعران بلندپایه‌ای که بسیاری از آن‌ها در سطح جهان نام نیک گسترده‌اند. آثار گران سنگ این سخن‌سرایان نامی، امروز از سرمایه‌های ملی مردم ایران و از میراث‌های گران سنگ بشری به شمار می‌آیند. بازشناسی این گنجینه‌های گرانقدر و معرفی شایسته‌ی آن‌ها به نسل امروز در سطح ملی و بین‌المللی، از ضرورت‌های مسلم فرهنگی است. اما موضوع مهم دیگری که همواره باید در کانون توجه تصمیم‌گیران فرهنگی باشد، این است که ادبیات ایران تنها به همین ادبیات رسمی محدود نمی‌شود.

ادبیات رسمی گذشته‌ی ما با همه‌ی ارزش‌های انکارناپذیرش، ادبیاتی نخبه‌گرا بوده و به دلیل همین نخبه‌گرایی و رسمیتی که داشته، ادبیاتی فاخر، فخیم و مزین بوده است. متون ادبی هرچه فاخرتر، فخیم‌تر و مزین‌تر می‌شده، ارزشمندتر به شمار می‌آمده است اما بخشی دیگر از ادبیات ما ادبیاتی است غیر رسمی که از دل توده‌های مردم جوشیده و در بند تزئین و تکلف نبوده است. این بخش از ادبیات، در طول تاریخ، به بهانه‌ی غیررسمی بودن، همواره به حاشیه رانده می‌شده و از کانون توجه بسیاری از سخن‌سنجان بیرون می‌رفته است. از همین روست که در کتاب‌های تاریخ ادبیات نیز به گونه‌ای آشکار ادبیات عامه نادیده گرفته شده و از کانون توجه بیرون رفته است.

آثاری که از گذشتگان بازمانده و امروز، به نام آثار ادب عامه شناخته می‌شود، برآیند ذهن جمعی مردمی است که در زمان‌ها و شرایط گوناگون تاریخی، فرهنگی و اجتماعی زیسته‌اند. فرآیند تولید تدریجی این آثار به گونه‌ای است که در دوره‌های مختلف از صافی‌های گوناگون گذشته و دگرگونی‌های ناگزیر یافته است. این

دگرگونی‌ها که گاهی با کاستن، گاهی با افزودن و گاهی با پیکرگردانی همراه بوده، هم عوامل درونی دارد و هم عوامل بیرونی. به سخنی دیگر، هم خواست‌های درونی و امیال باطنی در فرآیند تولید این آثار نقش داشته و هم قدرت‌های بیرونی. باورهای مردمی و پسندها و ناپسندهای ذهنی عموم مردم آرام آرام در این آثار دمیده شده و به آن‌ها شکل بخشیده است.

اگر ادبیات را آینه‌ای برای بازنمایی بخش‌هایی از زندگی گذشتگان بدانیم، ادب عامه آینه‌ای زلال‌تر، روشن‌تر و شفاف‌تر است؛ زیرا فرهنگ عامه بسیاری از ناگزیری‌های فرهنگ رسمی را نداشته و کمتر گرفتار سانسور شده است.

رسانه‌های رسمی نیز در سراسر جهان در اختیار قدرت‌های رسمی هستند و عموماً مخاطبان خود را به سمت فرهنگ رسمی هدایت می‌کنند. فرهنگ‌های چیره و غالب، همواره اشتهایی سیری‌ناپذیر برای بلعیدن فرهنگ‌های کوچک‌تر دارند. امروزه آشکارا می‌بینیم که فرهنگ غربی که خود را برتر می‌پندارد، با کمک ابزارهای کارآمد جدید و با فناوری‌های نو، آسان‌تر و شتابان‌تر از گذشته فرهنگ‌های دیگر را می‌بلعد و هضم می‌کند. از سویی دیگر همان‌گونه که فرهنگ‌های چیره‌ی جهانی فرهنگ کشورهای ضعیف‌تر را می‌مکند، می‌بلعد و می‌خواهند همه چیز را به شکل دل‌خواه خودشان درآورند، فرهنگ‌های رسمی و چیره‌ی کشورها هم به سهم خود در حال فروبلعیدن فرهنگ‌های مناطق گوناگون آن کشورها هستند. فرهنگ رسمی، چیره و غالب کشور ما نیز هر روز به شکلی فزاینده - پنهان و آشکار - خرده فرهنگ‌های ارزشمند را فرو می‌بلعد و نابود می‌کند تا همه چیز به شکلی یکسان و کسالت‌آور درآید. این همه آیین‌های گونه‌گون بومی، این همه موسیقی‌های متنوع قومی و این همه هنرهای برانگیزاننده‌ی محلی، روز به روز بی‌رمق‌تر و رنگ‌پریده‌تر از دیروز می‌شوند و بسیاری از آن‌ها در این خشک‌سالی کشنده به نفس نفس افتاده‌اند.

فرهنگ یک کشور اگر همچون دریایی جاری باشد، این دریا از برهم‌آیی آب‌های چشمه‌ها و نهرها و رودهای کوچک و بزرگی پدید می‌آید که از نواحی مختلف به این دریا سرازیر می‌شوند. اگر آن چشمه‌ها نجوشند، اگر آن نهرها بخشکند، اگر آن رودخانه‌ها کم‌آب شوند، دیگر دریا هم دریا نخواهد ماند و کم‌کم لاغر و خشک خواهد شد. پرداختن به ادب و فرهنگ عامه و ادبیات بومی، یعنی

بازسازی چشمه‌ها، لایروبی قنات‌ها، و به‌سازی رودخانه‌ها؛ تا زندگی جریان یابد؛ تا نشاط لازم برای رشد و اعتلای فرهنگ پدید آید و زندگی با تنوع و دل‌انگیزی بیشتر جریان یابد.

اگر فرهنگ را همچون یک پیکره و جسم انسانی گمان کنیم، این پیکره‌ی فرهنگی به همه‌ی گونه‌های ادب رسمی و ادب عامه نیازمند است. هر کدام از این‌ها بخشی از نیازهای فرهنگی، اجتماعی و عاطفی جامعه را پاسخ می‌دهند و برای رشد متوازن، باید همه‌ی این‌ها را با هم داشت. برای نمونه صمیمی‌ترین و عاطفی‌ترین ادبیات مادرانه در کنار لالایی‌ها و ترانه‌های ناز و نوازش زاده و پرورده شده‌اند. از پنجره‌ی همین لالایی‌ها و ترانه‌های انگیزنده است که به سادگی می‌توان به درون خانه‌ی دل مادران راه یافت و آرزوها و خواست‌هایشان را بازشناخت. مادران به این زمزمه‌های مخملین بسیار بیشتر از کودکانشان نیاز داشته‌اند. خواب کودک بهانه‌ای بوده تا مادر به بازگویی آرزوها و آرمان‌های خود بپردازد. لالایی‌ها را شاعران رسمی نسروده‌اند. مادران مهربان در لحظه‌های شور و شیدایی آفریده‌اند. از لابه‌لای همین لالایی‌ها می‌توان به برخی از شیوه‌های زندگی و رفتارهای خانوادگی گذشتگان پی برد. اما هرچه از آن زندگی‌های ساده‌ی گذشته فاصله می‌گیریم، متاسفانه از تعداد و تنوع لالایی‌ها کاسته می‌شود. گرفتاری‌های فراگیر زندگی بسیاری از خانواده‌های امروزی، باعث شده تا امروز شاهد نسلی از مادران لالایی‌نگفته و کودکان لالایی‌نشیده باشیم که به سادگی به دامن خشونت می‌آویزند و روح و روانشان زبر و خشن و زانده‌دار شده است. ترانه‌هایی که زنان ساخته‌اند پرده از روی بخش مهمی از واقعیت‌های اجتماعی گذشته برمی‌دارد که در ادبیات رسمی فروپوشیده شده است. رمزکاوی بسیاری از اصطلاحات، کنایات و باورهای عامه پرده از روی بخشی از واقعیت‌های پنهان اجتماعی برمی‌دارد.

وجه دیگر بسیاری از آیین‌ها و باورها که در این سروده‌ها بازتاب یافته، کارکردهای روانی آن‌هاست. ترانه‌های زیبایی که گلیم بافان، نمدمالان، قالی‌بافان و مانند آن‌ها می‌خوانند پراز پیام‌ها و معناهای روان‌شناسانه، مردم‌شناسانه و جامعه‌شناسانه‌اند. ترانه‌های افروزنده و انگیزنده‌ای که صاحبان مشاغل گوناگون هنگام کار می‌خوانند، کارکرد شگفتی در کاهش خستگی آن‌ها دارد. از درپچه‌ی

همین ترانه‌ها و کارآواها می‌توان به خانه‌ی درون این ترانه‌خوانان راه جست و دردها، زخم‌ها، دل‌تنگی‌ها، گله‌ها، شکایت‌ها و آرزوهای آنان را بازشناخت. صدها گونه از همین بومی سروده‌ها در گوشه و کنار این کشور وجود دارند که هنوز زنده‌اند و هنوز نفس می‌کشند. آغوش این سروده‌های غیررسمی به روی پژوهش‌گرانِ علاقه‌مند باز است تا با آن‌ها آشتی کنند و به بازشناسی آن‌ها پردازند.

گردآوری، بازشناسی و بررسی علمی بومی سروده‌های گذشته، یعنی توجه به سرمایه‌های ملی که از پیشینیان بازمانده است. فرهنگ و ادب عامه میراثی ارزشمند است که از گذشتگان به ما رسیده است. نباید همچون فرزندان ناخلف خانواده‌ای ثروتمند، این میراث گرانبهای را بر باد داد و به فراموشی سپرد. به همین منظور در سال ۱۳۹۶ طرح «شعرپژوهی فرهنگ عامه» در قالب طرح قطب علمی، در بخش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز نوشته شد و با پی‌گیری‌هایی که انجام گرفت، به تصویب وزارت علوم، تحقیقات و فناوری رسید. یکی از برنامه‌های این قطب، بازشناسی بومی سروده‌های ایران است. هدف از این برنامه کمک به تدوین، تألیف و انتشار سلسله‌کتاب‌هایی با موضوع بومی سروده‌های مناطق و اقوام ایرانی است. آن‌چه در این طرح و در مجموعه‌کتاب‌های «شعرپژوهی فرهنگ عامه»، بومی سروده خوانده می‌شود، شعرهایی است که معمولاً سرایندگانی ناشناس آن‌ها را در روزگاران گذشته آفریده‌اند؛ سپس بر سر زبان مردم جاری شده‌اند، زبان به زبان چرخیده‌اند و در ریخت‌های گوناگون بازآفرینی شده‌اند. بنابراین بومی سروده‌ها محصول مشترک ذوق جمعی‌اند و از لایه‌لای آن‌ها می‌توان بسیاری از رویاها، آرمان‌ها، آرزوها و شایست و نشایست‌های مردم را دریافت و بازشناخت.

این مجموعه با همکاری پژوهش‌گران گرامی ادب عامه در سراسر کشور سامان می‌یابد و شامل کتاب‌هایی است که با هدف معرفی شعر عامه ایران و با روشی علمی و نسبتاً هماهنگ (بر اساس شیوه‌نامه) تدوین می‌شوند. در هر کدام از کتاب‌های این مجموعه بومی سروده‌های یک منطقه، یک استان و یا یک قوم، به صورت توصیفی، طبقه‌بندی و گونه‌شناسی می‌شوند و یا گونه‌ای شاخص از بومی سروده‌ها در یک بررسی همه‌جانبه بازشناسی می‌گردند. پیش‌بینی شده به

همراه هر کتاب یک لوح فشرده نیز منتشر شود تا شیوه‌ی خوانش و اجرای این سروده‌ها بهتر نشان داده شود. کتاب پیش‌روی یکی از این کتاب‌هاست.

با توجه به ضرورت ایجاد بانک جامع اطلاعات بومی سروده‌های ایران، خوشبختانه نرم‌افزاری نیز در قطب علمی طراحی و ساخته شده است که قابلیت‌های گوناگون دارد و آماده‌ی بارگزاری اطلاعات است.

در پایان با سپاس فراوان از همه‌ی کسانی که در برنامه‌های گوناگون قطب علمی «شعرپژوهی فرهنگ عامه» نقشی و سهمی دارند، درود ویژه‌ی خود را تقدیم می‌کنم به:

- اعضای محترم هسته‌ی قطب: سرکار خانم دکتر منیژه عبداللهی و آقایان: دکتر نصرالله امامی، دکتر سیداحمد پارسا، دکتر اکبر صیادکوه، دکتر محمد حسین کرمی و دکتر اکبر نحوی.

- همه‌ی پژوهش‌گران گرامی که در تدوین و تألیف این مجموعه کتاب‌ها با قطب همراهی و همکاری دارند.

- مدیر محترم نشر خاموش، جناب آقای مجید شمس‌الدین نژاد
- همراهان دیگر قطب: همکار گرامی سرکار خانم دکتر الهام خلیلی و دانشجویان عزیز، خانم‌ها: هانیه بابایی، رقیه بهادری، الهام بهان و مریم زارع و همچنین آقای سعید خسروپور (کارشناس محترم قطب).

این نوشته را نمی‌توانم بدون سپاس ویژه از دوست دانشورم جناب آقای دکتر حسن ذوالفقاری به پایان ببرم؛ او که بی‌دریغ در همه‌ی مراحل کار (پیش از تشکیل رسمی قطب تا کنون)، با همدلی‌های کارساز خود، ما را در پیشبرد امور قطب علمی، یاری و دستگیری کرده‌اند.

برای همه‌ی این عزیزان دیرزیستی، سربلندی و شادمانی آرزو می‌کنم.

کاووس حسن‌لی

مدیر قطب علمی «شعرپژوهی فرهنگ عامه»

دانشگاه شیراز، بهار ۱۴۰۰

پیشگفتار

شاهنامه فردوسی از روزگار سروده شدن تا کنون با زندگی مردم ایران عجین بوده و در واقع جزئی از فرهنگ مردم ایران شده است و به عنوان یک الگوی برجسته و مهم، بر ادبیات رسمی و شفاهی این مرز و بوم تأثیر مستقیم گذاشته است. رد پای اشعار فردوسی در زندگی ایلیاتی‌ها، شهرنشینان، مجالس و محافل محلی همچون قهوه‌خانه‌ها و محافل ادبی و علمی دیده می‌شود. شاهنامه خوانی، نقالی، تألیف رستم‌نامه‌هایی به نثر فارسی و ترکی و انتخاب نام‌های شاهنامه‌ای نمایان‌گر توجه ویژه به شاهنامه در ادبیات شفاهی ایران است. یکی از تأثیرات مهم شاهنامه بر فرهنگ و ادب عامه جنگ‌نامه‌سرایی به سبک و سیاق شاهنامه است. جنگ‌نامه‌ها سروده‌هایی روایی از شاعرانی محلی سراهستند که سال‌ها با شاهنامه و ابیات و داستان‌های آن خو گرفته‌اند و برای ثبت و ضبط حوادث نزاع محلی، از سبک و سیاق شاهنامه چه از نظر موسیقی و وزن و چه از نظر کاربرد واژگان و نحو و مسائل ادبی پیروی می‌کنند. موضوع برخی از این جنگ‌نامه‌ها مبارزه علیه دشمنان بیگانه بوده است، همچون جنگ‌نامه رئیس علی دلواری و جنگ‌نامه کشم و جرون‌نامه؛ برخی از جنگ‌نامه‌ها روایت‌گر جنگ‌های قومی و طایفه‌ای در یک منطقه هستند که اغلب جنگ‌نامه‌های سروده شده موجود در این دسته قرار می‌گیرند.

بنا بر نظر پژوهشگران و استادانی همچون شادروان صفا، جنگ‌نامه‌ها در نوع ادبی حماسه قرار می‌گیرند. اما نگارنده این سطور با این فرضیه که حماسه دانستن جنگ‌نامه‌ها مورد تردید است، به مطالعهٔ مباحث و منابعی دربارهٔ حماسه و ژانر و مشخصات اصلی آن‌ها پرداخته است، که در نتیجهٔ این مطالعات، با دریافت دلایل و مستندات، جنگ‌نامه‌ها را حماسه نمی‌داند. دغدغهٔ یافتن نوع ادبی جنگ‌نامه و همچنین معرفی و بررسی دقیق آن‌ها برای نگارنده امری ضروری به شمار آمد؛ چرا که تحلیل و بررسی جنگ‌نامه‌های هر منطقه و شناخت و معرفی آن‌ها، اثرگذاری شاهنامه را در زندگی مردم بهتر نشان می‌دهد و همچنین تا کنون هیچ پژوهش علمی مستقلی (به جز یک مقاله که به طور کلی به جنگ‌نامه‌ها

پرداخته است) دربارهٔ جنگ‌نامه‌های محلی فارسی در ایران و بررسی سبکی و نوع ادبی آن‌ها صورت نگرفته است. بنابراین در این پژوهش به تحلیل و بررسی جنگ‌نامه‌های محلی فارسی در ایران و مشخص شدن گونهٔ ادبی آن پرداخته شده است.

پس از مشخص شدن موضوع، برای یافتن جنگ‌نامه‌های محلی تحقیقات میدانی گسترده‌ای را آغاز کردم. در این زمینه با افراد مطلع از ادب عامه در هر منطقه ارتباط گرفتم و به جست‌وجوی جنگ‌نامه‌های فارسی در سراسر ایران پرداختم. نتایج این جست‌وجوها این بود که در سرزمین خراسان که مهد رویش شاهنامه است، هیچ جنگ‌نامه‌ای به دست نیامد. در بین اقوام لر، بختیاری، کرد، ترک‌های آذربایجان، مازندران و سیستان بلوچستان جنگ‌نامه‌های محلی وجود دارد؛ ولی به جهت این‌که به گویش و زبان این مناطق سروده شده بودند، از دایرهٔ بررسی این پژوهش کنار گذاشته شدند؛ اما جنگ‌نامه‌های مناطق جنوبی ایران، یعنی مناطقی از فارس، هرمزگان، بوشهر و کهگیلویه و بویراحمد چون به زبان فارسی سروده شده بودند، شناسایی شدند و در این تحقیق بررسی شدند. علت فراوانی جنگ‌نامه‌ها در مناطق جنوبی ایران را شاید بتوان در دو مسئله کلی جست‌وجو کرد: نخست علاقهٔ وافر مردمان این نواحی به شاهنامه خوانی و انس گرفتن با شاهنامه و داستان‌های آن در محافل خانوادگی و قومی، خصوصاً در روزگار نبود رسانه و سرگرمی‌های دیگر؛ دوم، نوع زیست اجتماعی مردم و بافت طایفه‌ای این مناطق بوده است که با فضای زیستی شاهنامه قرابتی داشته است. در خصوص جنگ‌نامه‌هایی که رویارویی با بیگانگان را توصیف می‌کند، هم جواری با غیرایرانیان و برخورد با آن‌ها (به علت مرزی بودن بیشترین مناطق) نیز می‌تواند سبب دیگر این توجه باشد.

پس از جست‌وجوی بسیار، هشت جنگ‌نامهٔ محلی مکتوب و دو جنگ‌نامهٔ شفاهی (یعنی کموترنامه و جنگ سیدیوسف با علی گرامی در خاک بامنیر) که براساس روایت شفاهی خانوادهٔ سرایندگان و نسخهٔ خطی که از آن‌ها تهیه شد، مشخص گردید؛ اما برای بررسی شعرجنگ‌نامه و توصیف مؤلفه‌های آن در قیاس با حماسه، لازم بود نخست به مطالعه نوع ادبی حماسه و تأمل در مؤلفه‌های اساسی آن پرداخته شود تا تعیین نوع ادبی جنگ‌نامه به لحاظ گونه‌شناسی ادبی آسان‌تر گردد.

این کتاب در سه فصل به همراه پیشگفتار تهیه شده است. همچنین جدول‌های فراوانی عناصر ادبی و عناصر زبان‌های محلی و شاهنامه‌ای در پایان هر جنگ‌نامه و جدول مقایسه‌ای ده جنگ‌نامه و تحلیل داده‌های هر جدول در پایان کتاب ارائه گردیده است. در فصل نخست مباحثی در خصوص مشخصه‌های ژانر، مؤلفه‌های حماسه و نیز معرفی مختصر آثاری که به تأثیر و پیروی از شاهنامه سروده شده‌اند (همچون منظومه‌های پهلوانی، دینی، تاریخی، طومارهای نقالی و جنگ‌نامه) بیان شده است تا کار پرداختن به جنگ‌نامه‌ها روشمندتر دنبال شود. فصل دوم، مفصل‌ترین بخش کتاب است که در آن جنگ‌نامه‌های دهگانه یاد شده، معرفی، تحلیل و بررسی شده‌اند. در مبحث مربوط به هر جنگ‌نامه، به ماجرای تاریخی آن جنگ، خلاصه روایت جنگ‌نامه، بررسی مؤلفه‌های حماسه در آن جنگ‌نامه و بررسی ویژگی‌های سبکی آن پرداخته شده است. در نهایت با بسامدگیری از تمامی مؤلفه‌های بررسی شده در قالب جدول، تحلیل و نتیجه‌گیری ارائه شده است. در پیوست کتاب نیز متن اشعار جنگ‌نامه‌ها (به استثنای جنگ‌نامه کشم و جرون که از سویی به صورت مکتوب در دسترس همگان است و از سوی دیگر طولانی است) نگاشته شده است.

نگارنده، برای به انجام رساندن این کتاب به قدر توان و فرصت خود کوشیده است و در مراحل مختلف کار با مشکلاتی مواجه بوده است که در این جا اشاره به برخی از آن‌ها شاید خالی از لطف نباشد: سختی تحقیقات میدانی و جست‌وجو درباره یک اثر ادبی که اغلب افراد از وجود آن‌ها بی‌اطلاع‌اند، امتناع برخی از دارندگان نسخه‌های خطی جنگ‌نامه‌های محلی (که مدعی بودند خود در صدد تصحیح و چاپ آن‌اند!) از این‌که آن را در اختیار ما قرار دهند، دشواری کسب اطلاعات درست تاریخی درباره جنگ‌هایی که موضوع این جنگ‌نامه‌ها بوده است، سفر به شهرها و روستاها برای گفت‌وگو با افراد مطلع از ماجراهای تاریخی (که اغلب افرادی کهن سال و بی‌سواد بودند)، دشواری درک معنی برخی واژگان محلی و برخی ویژگی‌های نحوی که موجب تصحیف از سوی مصححان و در نتیجه منجر به ضعف تألیف و تعقیدات لفظی و معنوی اثر شده است، ناخوانا بودن بخش‌هایی از نسخه‌های خطی مثل نسخه جنگ بهبهان و قنوت که به همین دلیل بخش‌هایی از آن چاپ نشده است و سرانجام، نداشتن هیچ‌گونه پیشینه کاری در طراحی و نگارش این کتاب.

شایان ذکر است که این پژوهش، در واقع موضوع رسالهٔ اینجانب در مقطع دکتری بود که پس از اعمال تغییراتی بنیادین در ساختار و محتوا، آن را در پیکرهٔ یک کتاب فراهم ساختم. بنابراین بایسته است از استادان گرانقدرم که در طول نگارش رساله یاری رسان اینجانب بودند، کمال تشکر و قدردانی را داشته باشم؛ سپاس فراوان خود را به پیشگاه استاد فرهیخته و ارجمند، جناب آقای دکتر نصرالله امامی پیشکش می‌نمایم که علاوه بر راهنمایی اینجانب در نگارش رساله، از درک محضرو افتخار آموختن در کلاس درسشان بهره‌مند بودم. از جناب آقای دکتر منوچهر جوکار نیز بی‌نهایت قدردانی و سپاسگزاری می‌نمایم که مرا از دانش و لطف و مهربانی بی‌شائبه‌شان بهره‌مند ساختند. همچنین نهایت سپاس خود را به محضر استاد ارجمند، مردم‌دار و محقق نامدار ادب عامه در ایران، جناب آقای دکتر محمد جعفری (قنواتی) نثار می‌نمایم که مسئولیت مشاورهٔ این رساله را بر عهده داشتند؛ ایشان بی‌شک انسانی دلسوز و راهنمایی دانا و دوستی ارزشمند برای هر جویندهٔ دانش هستند.

همچنین از تمامی دوستان و بزرگانی که در گردآوری جنگ‌نامه‌های محلی و روایات آن‌ها و اجرای کار میدانی به هر شکل و شیوه یاری رسان بوده‌اند، کمال تشکر و قدردانی را دارم؛ بی‌شک اگر راهنمایی‌ها و الطاف آن‌ها نبود این پژوهش به سرانجام نمی‌رسید که بایسته است از این بزرگواران یادی کنم به امید این‌که شاید بتوانم ذره‌ای از دریای محبتشان را جبران نمایم:

خانوادهٔ مرحوم غلامعباس دشتی‌زاده (شاعر گناوه‌ای)، دکتر علی‌رضا خلیفه‌زاده (پژوهشگر و مورخ استان بوشهر)، آقای سیدرضا موسوی (پژوهشگر ادب عامه در گناوه)، دکتر مجید نگین‌تاجی (شاعر و پژوهشگر در منطقهٔ نورآباد ممسنی)، امیرحسین و ابوالحسن حیات‌داودی (از خانواده‌های خوانین حیات‌داود گناوه)، گوهری‌بی‌بی و داود حسن‌آقایی کشکولی و امان‌الله کشکولی (از خانواده خسروخان قشقایی)، آقایان مسعود و مصطفی نیک‌نام (پژوهشگران ادب و تاریخ منطقهٔ نورآباد ممسنی)، دکتر نسرتین‌زاده‌حسن (پژوهشگر ادب عامه در منطقهٔ بهبهان)، دکتر هیبت‌الله مالکی (پژوهشگر ادبیات عامه دشتستان)، آقای علی‌رضا نوروزی، دکتر مه‌ری مساعد (پژوهشگر ادب عامه بوشهر)، آقای محمد مساعد.

مینا مساعد

بهمن ماه ۱۳۹۹

فصل اول

تعاريف و اصطلاحات

ژانر/گونه/نوع

از منظر واژه‌شناسی، ژانر/گونه/نوع یکی از مفاهیم منطقی است که در پاسخ به «آن چیست؟» می‌آید و بر چیزهایی که ذاتشان یکی است، اطلاق می‌گردد؛ به سخن دیگر این اصطلاح منطقی در توصیف گروهی از چیزهایی به کار برده می‌شود که ماهیت و حقیقت مشترکی دارند. در لغت‌نامهٔ دهخدا آمده است، «نوع کلی است که بر ذات‌هایی که حقیقت آن یکی باشد، واقع می‌شود.» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژهٔ نوع) در طبقه‌بندی منطقی، نوع، زیرمجموعهٔ گروهی وسیع‌تر به نام جنس است. بنابراین در تعریف آن آمده است «نوع بخشی از جنس است و شامل افرادی است که حقیقت آن‌ها یکی باشد، همانند نوع انسان در میان جنس حیوان.» (معین، ۱۳۷۱: ذیل واژهٔ نوع) جنس انواع مختلفی را در بر می‌گیرد و در بردارندهٔ اشتراکات میان آن چند نوع است و آنچه هر یک از انواع درون یک جنس را از دیگر انواع آن جنس جدا می‌کند «فصل» نامیده می‌شود.

چنین به نظر می‌رسد داروین (۱۸۰۹-۱۸۸۲م) نخستین کسی است که به نوع‌شناسی در میان موجودات طبیعت توجه کرده است. وی از آن‌جا که در عقیدهٔ رایج خود مبنی بر آفرینش مجزای اجناس و جانوران و گیاهان شک کرده بود، مبحث رده‌بندی را به طور علمی مطرح کرد که بر اساس آن موجودات زنده با توجه به شباهت‌هایی که به هم دارند گروه‌بندی شدند (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۸). در مطالعهٔ آثار ادبی نیز نظریهٔ «انواع» داروین به مثابه الگویی قابل تطبیق بر دسته‌بندی این آثار استفاده شده است.

از نظر واژه‌شناسی و سابقهٔ کاربرد ژانر در حکم اصطلاحی ادبی، باید گفت این کلمه در زبان‌های اروپایی، از ریشهٔ Genes یا Genos به معنای زادن و ولادت گرفته شده است، و سابقهٔ استفاده از آن به آثار افلاطون و ارسطو و هوراس برمی‌گردد (کائدی، ۱۳۸۲: ۱۳۱). هدف اصلی انواع ادبی طبقه‌بندی کردن آثار بر اساس مختصات درونی و ساختاری آن‌هاست و این‌که با توجه به شباهت‌ها و

تفاوت‌های آثار ادبی با یکدیگر بتوان آن‌ها را دسته‌بندی کرد تا به شناختی بهتر و دقیق‌تر از آثار دست یافت. البته دشواری‌هایی نیز در این نوع طبقه‌بندی وجود دارد؛ شمیسا یکی از مشکلات این گونه از طبقه‌بندی را چنین مطرح می‌کند که گاهی محتوا و درون‌مایه آثار ادبی به هم شباهت دارد؛ در حالی که ساختار و ظاهر آن‌ها متفاوت است و گاهی به عکس، ظاهری شبیه به هم دارند؛ اما محتوای آن‌ها متفاوت است (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۸). در حالی که اصل طبقه‌بندی این است که آثار یک گروه هم از جهت محتوا و هم از جهت ساختار و شکل ظاهری به هم شبیه باشند. در انواع ادبی نیز برای هر نوع ویژگی‌های مشخص مشترکی در نظر گرفته می‌شود؛ برای مثال، نوع ادبی حماسه یا نوع ادبی غنایی ویژگی‌هایی اساسی دارند که متمایزکننده آن‌ها از دیگرانواع است. نظریه انواع ادبی و مؤلفه‌های آن از گذشته تا به امروز دستخوش دگرگونی‌های بسیار شده است؛ در آغاز افلاطون حالات و بیانات ادبی را به دو نوع کمدی و تراژدی تقسیم کرد و حماسه را نیز از مقوله تراژدی می‌دانست و سپس ارسطو انواع ادبی را به کمدی، تراژدی و حماسه طبقه‌بندی نمود (زرین‌کوب، ۱۳۹۶: ۱۰۲ و ۱۲۰).

پژوهشگران و منتقدان ادبی تا سده‌های متمادی تقسیم‌بندی ارسطو را از انواع ادبی مطلق می‌انگاشتند و برای آن‌ها حد و مرز دقیقی قائل بودند. به نظر ولک و وارن نظریه کلاسیک ارسطویی، دستوری و نظم‌دهنده است و از ایده «خلوص انواع» پیروی می‌کند، بدین معنا که گونه‌های ادبی نباید با یکدیگر بیامیزند؛ در حالی که اغلب نظریه پردازان انواع ادبی امروزه نمی‌پذیرند که هر یک از انواع ادبی به طور کامل، جدا از گونه‌های دیگر باشد (ولک و وارن، ۱۳۹۰: ۲۶۹). «حتی باید در تعیین خصلت‌های «ابدی» برای یک ژانر خاص تردید کرد. چون باز هم به اعتبار همان عنصر سرنوشت‌ساز «ذوق» ما پیوسته با امری سیال مواجه هستیم نه پدیده‌ای ایستا. توماشفسکی به درستی این نکته را دریافته است؛ زیرا از یک طرف می‌پذیرد که برخی خصال و اصول «برهه آثار یک نوع ویژه در یک دوره ویژه حاکم است» و از سوی دیگر، بر سیالیت این خصلت‌ها تأکید می‌ورزد و معتقد است که حتی ویژگی‌های بارز یک ژانر نیز در دوره‌های مختلف تغییر می‌کند و اعتبار هیچ یک از معیارهای ادبی، ابدی نیست.» (هارلند، ۱۳۹۳: ۲۴۳)

بدین روی، نظریه پردازانی چون ژاک دریدا، تودروف و موریس بلانشو با مرزبندی دقیق انواع مخالفند.

حماسه و مؤلفه‌های آن

بخش عمده‌ای از آثار ادبی فارسی به ویژه شعر، به ادب حماسی اختصاص دارد. شعر حماسی در گذر قرن‌ها بنیان‌های محکمی را در خود حفظ کرده است تا همچنان به عنوان یکی از انواع مهم ادبی تداوم یابد. امروزه حماسه نوع ادبی شناخته شده‌ای در نزد نظریه پردازان ادبیات جهان است. حماسه در نظر ارسطو به متونی اطلاق می‌شود که با زبان فخیم ادبی به موضوع جنگ‌های بزرگ و جدال‌های سرنوشت‌ساز بین پهلوان یا پهلوانان بزرگ اقوام یا گروهی از مردم پرداخته است و به سرانجامی شگرف ختم شود (زرین کوب، ۱۳۹۶: ۲۷).

شعر حماسی به ویژه اگر در سطح ملی مطرح باشد، باید زبان حال یک ملت و بازتاب دهندهٔ آمال و آرزوهای مردمان یک سرزمین باشد. ازین روی، شاعر شعر حماسی نه برای خود، بلکه برای یک ملت به سرایش حماسه می‌پردازد و به نظریکی از منتقدان، «من شخصی» او با «من جمعی» یا «من قهرمانی» در تضاد نیست (مختاری، ۱۳۶۸: ۷۷-۷۶).

نظریه پردازان ویژگی‌های متعددی را برای ژانر حماسه برشمردند؛ حماسه دارای روایتی داستانی است، انواع مبارزات قهرمانانه را شرح می‌دهد، ایزدان و فرشتگان یاریگر قهرمانان هستند، جنبهٔ ملی دارد، آمیخته‌ای از تاریخ، افسانه و اسطوره است، نشان از آگاهی کودکانهٔ یک ملت دارد، در بردارندهٔ آداب و رسوم چگونه زیستن در جامعه است، بیانگر مسائل عینی و بیرونی است، خرق عادت دارد و سرنوشت محتوم برآزادی و ارادهٔ انسان غلبه دارد. (نک. صفا، ۱۳۹۲: ۳ و ۴؛؛ دوبرو، ۱۳۹۲: ۱۰۸-۱۰۷؛ شمیسا، ۱۳۸۶: ۶۲؛ مختاری، ۱۳۶۸: ۲۱)؛ اما شفיעی کدکنی در انواع ادبی و شعر فارسی چند عنصر را لازمهٔ شعر پهلوانی می‌داند. در نظر وی شعر حماسی باید زمینه‌ای داستانی و زمینهٔ پهلوانی و قهرمانی داشته باشد. این داستان‌ها از صیغهٔ ملی برخوردار باشند و همچنین دارای خرق عادت باشند. (انواع ادبی کدکنی، رشد آموزش و ادب فارسی، ش ۹: ۳۲) و سپس آیدنلونی نیز تألیف شفיעی کدکنی را ذکر کرده، با تأیید سخن او این

چهار عنصر را از عناصر اصلی حماسه می‌داند و زمینه اسطوره‌ای را نیز بر آن افزوده است (آیدنلو، ۱۳۸۸: ۲۴). مهم‌ترین مؤلفه‌های یک اثر حماسی که متمایزکننده آن با دیگر گونه‌هاست و محققان بر آن توافق نظر دارند، به قرار زیر است.

زمینه داستانی

عناصر اصلی در ژانر حماسی که همه عناصر دیگر باید با محوریت آن تنظیم شوند، «ذات روایت» و داستانی بودن آن است. ارسطو آن‌جا که تفاوت تراژدی و حماسه را بیان می‌کند، بدین نکته اذعان می‌دارد که حماسه «یک نوع تقلید از احوال و اطوار مردمان بزرگ و جدی» است که برخلاف تراژدی، شیوه بیانش «نقل و روایت» است (زرین کوب، ۱۳۹۶: ۱۲۱). این داستان دارای ابتدا، میانه و انتهایی است که به دنبال هم می‌آیند؛ رجوع به گذشته و رفتن به آینده نیست. در این روایت دیالوگ وجود دارد و صحنه‌ها و اشخاص و صحنه‌نبرد به خوبی توصیف می‌شوند. داستان خود متشکل از عناصری است که با یکدیگر رابطه‌ای متقابل دارند و در رابطه با هم تعریف می‌شوند؛ برای مثال فردوسی هوشمندانه توانسته است شخصیت‌هایی بیافریند که خارق‌العاده و غیرطبیعی باشند و در عین حال به شخصیت‌های واقعی نیز نزدیک باشند؛ به گونه‌ای که هر شخصیت هم ویژگی‌های خوب را دارا باشد و هم صفات نکوهیده‌اش نمایانده شود. با آن‌که شاهنامه از بخش‌های قابل تشخیص و متمایز از هم (اساطیری، حماسی و تاریخی) تشکیل شده؛ اما فردوسی به گونه‌ای آن‌ها را دنبال هم آورده و به هم پیوند داده است، که گویی به واقع ادامه منطقی هم‌اند و فاصله زمانی و گسست رابطه علی و معلولی ندارند؛ این‌ها همه برآمده از زمینه داستانی برجسته و خط روایی محکمی است که این بخش‌های مختلف و حوادث گوناگون را زنجیروار به هم پیوسته است.

زمینه پهلوانی

واژه «پهلوان» برابری در زبان‌های دیگر ندارد. «بطل» در عربی و «hero» در انگلیسی معادل دقیقی برای این کلمه نیست و به نظر می‌رسد تنها در زبان فارسی و فرهنگ ایرانی کاربردی خاص داشته و دارد؛ معادل‌های عربی و انگلیسی آن به

معنی «قهرمان» است و قهرمان معنا و مصداقی غیر از پهلوان دارد. به نوشته یکی از محققان، پهلوان از کلمه «پارت‌ها» گرفته شده است. پارت‌ها قوم دلیر ایرانی بودند که کشور را از استیلای سلوکیان رهایی بخشیدند و از آن روزگار به بعد برای کسانی که در دفاع از سرزمین ایران با جوانمردی و ایثار به جنگ و مبارزه با دشمن می‌پرداختند، واژه پهلوان کاربرد یافت (عبادیان، ۱۳۸۷: ۱۹۹). واژه «پهلوی» یعنی «پارت» و پهلوان یعنی منسوب به «پارت» و الف و نون علامت نسبت است نه علامت صیغه جمع و نظایران (پیرنیا، ۱۳۷۸: ۱۹۹۴).

در حماسه، به ویژه حماسه‌های ایرانی پهلوانان شخصیت‌های اصلی جنگ‌ها و مبارزات استقلال طلبانه در ستیز با بیگانگان اند که با رعایت اصول جوانمردی و اخلاق، با شجاعت و از خودگذشتگی از مردم و سرزمین خویش در برابر دشمن دفاع می‌کنند. اهمیت و اعتبار پهلوانان، به نوشته یکی از منتقدان، گذشته از اخلاق پسندیده و دلاوری‌شان، برآمده از باورهای کهن روزگار پدرسالاری و تأثیر پهلوانان در زندگی و سرنوشت آن جوامع و در حکم خدایان قومی نیز بوده است (رک: مختاری، ۱۳۶۸: ۴۷). از این روی، چنین پهلوانانی «ملی» خوانده می‌شوند و کوشش‌هایشان در راستای خواسته‌ها و آرزوهای یک ملت تعبیر می‌شود و ستایش از این کوشش‌ها نیز حماسه خوانده می‌شود.

نکته مهم دیگر در خصوص مؤلفه پهلوانی در حماسه، این است که گرچه وقوع جنگ و خشونت در حماسه امری کاملاً معمول و در ذات آن است، پهلوان تنها به جنگ و کشتار و غارت و پیروزی به هر قیمتی نمی‌اندیشد. او دارای صفات و منش‌هایی است که مانع از لغزش‌های معمول در کار قهرمانان و دیگر جنگجویان می‌گردد. اراده نیرومند، چاره‌گری و تدبیر، پذیرش و مدارای با سرنوشت و خاکساری در مقابل خواست جمعی مردمان سرزمینش از مشخصه‌های مهم پهلوان در حماسه است. علاوه بر این‌ها، او مأموریتی سخت و سرنوشت‌ساز برای وطن و امنیت سرزمین خود دارد و اهدافی بزرگ در سطحی انسانی و ملی را (که

همان ایجاد یکپارچگی و امنیت است) تعقیب می‌کند و انگیزش‌های فردی در نزد پهلوان کمترین اعتبار را در چنین جنگ‌هایی دارد.

زمینه ملی

یکی از عناصر اصلی اثر حماسی، جان‌فشانی‌ها و قهرمانی‌های پهلوانان در راه آرمان‌ها و خواسته‌های یک ملت است. در این آثار آرمان‌ها و افکار و اندیشه‌ها و عقاید و فرهنگ یک ملت به تصویر کشیده می‌شود و تمام افراد یک ملت در آن نقش دارند. بنابراین در حماسه باید رویدادهایی بیان شود که هم‌راستا با عقاید و اندیشه‌ها و فرهنگ قومی و ملی آن ملت و از رواج و محبوبیت ویژه‌ای برخوردار باشد. از این روی، یک اثر حماسی تنها به تصویر کشیدن جنگ و نبرد نیست؛ بلکه باید این نبردها و پهلوانی‌ها در راه عقاید و آراء تمدن او باشد. «در شاهنامه تنها از جنگ‌های ایرانیان و تورانیان و نبرد و ستیز آدمیان و دیوان و نظائر این امور سخن نمی‌رود؛ بلکه این منظومه جامع جمیع خصائص مدنی و اخلاقی و فرهنگی ایرانیان قدیم نیز هست. در همان حال که ما با خواندن شاهنامه از نبردهای ایرانیان برای فتح ایران و استقرار خود در این سرزمین و تحصیل استقلال و ملیت در قبال ملل مهاجم جدید و امثال این امور آگاهی می‌یابیم، از مراسم اجتماعی و از تمدن و مظاهر مدنیت و اخلاق ایرانیان و مذهب ایشان و حتی از عشق‌بازی‌ها و می‌گساری‌ها و لذائذ و خوشی‌های پهلوانان و بحث‌های فلسفی و دینی آنان و نظایر این‌ها نیز مطلع می‌شویم» (صفا، ۱۳۹۲: ۹). بنابراین سروده‌ای که تنها روایت‌گر جنگ و پیکار باشد و یا تنها به گوشه‌ای از اتفاقات زندگی مردم در منطقه‌ای محدود پرداخته باشد و خصائص ملی یک سرزمین را نمایانده باشد، نمی‌توان نام حماسه بر آن نهاد.

خرق عادت

یکی از عناصر اصلی اثر حماسی، خرق عادت (عادت شکنی) است که باید در زندگی، منش و کنش شخصیت‌ها، حوادث و جنگ‌های مختلف اثری حماسی نمودی آشکار و اثرگذار داشته باشد، اعم از ویژگی‌های شگفت‌انگیز پهلوانان، حیوانات، گیاهان، عنصر زمان و مکان و همچنین نیروهای مرموزی که از جهانی

ناشناخته به مدد اشخاص و پهلوانان می‌آیند. البته، در هر حماسه‌ای «خوارق عادت فقط از رهگذر عقاید دینی آن عصر توجیه می‌شود. هر ملتی عقاید ماوراء طبیعی خود را به عنوان عامل شگفت‌آوری در حماسه خویش به کار می‌گیرد و بدین‌گونه است که در تمام حماسه‌ها موجودات و آفریده‌های غیرطبیعی در ضمن حوادثی که شاعر تصویر می‌کند، ظهور می‌کنند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۱۰۷)

در حماسه فردوسی اعمال و رفتار شگفت‌انگیز و غیرطبیعی موجودات و فضاها و پهلوانان فراوان به چشم می‌خورد. بزرگی جثه رستم، حضور رازآلود سیمرخ، اسب سیاوش که کیخسرو را می‌شناسد و رخس رستم و شتر اسفندیار که صاحب خود را می‌آگاهانند و... از نمونه‌های خرق عادت در این حماسه‌اند.

زمینه اسطوره‌ای

واژه اسطوره، معرب واژه Historic، بیانگر باورهای مقدس انسان در دوره خاصی از تاریخ است (بهار، ۱۳۹۶: ۳۷۱). میرچا الیاده معتقد است اسطوره روایتی است که چگونگی آفرینش اشیاء یا پدیده‌ها را شرح می‌دهد. به نظر او اسطوره پیامی است که با زبانی رمزی ادا می‌شود و باید با تفسیر این رموز و نمادها به پیام اصلی دست یافت (شمیسا، ۱۳۹۶: ۵۷). انسان‌ها همواره در جست‌وجوی هویت خویش این پرسش را از خود دارند که من کیستم؟ بنابراین هر ملتی دوست دارد برای پیشینیان خود تاریخی بسازد و با شرح شجاعت‌ها، دل‌آوری‌ها، پیروزی‌ها و... به آنان افتخار کند و از این طریق آرامشی را کسب نماید. بنابراین اسطوره‌ها درباره انسان‌های نخستین و نخستین‌ها ساخته می‌شود و با گذشت زمان شاخ و برگ می‌یابد. از نظر فروید اسطوره‌ها «امیال و آرزوهای سرکوفته» انسان هستند که به صورت قصه‌ها ارائه می‌شوند (همان، ۱۳۸۶: ۵۷).

از دیگر سوی، اسطوره‌ها بیانگر نسبت انسان با جهان و مبدأ هستی و چگونگی آفرینش انسان و جهان‌اند. بنابراین از منظر ادبی، هر داستان و روایتی که در حوزه هستی‌شناسی اولیه انسان باشد در قلمرو اسطوره جای می‌گیرد. داستانی که زمینه اسطوره‌ای دارد (مثلاً داستان کشف آتش توسط هوشنگ در شاهنامه) بیانگر تاریخ اندیشه آن قوم در خصوص آن موضوع است و از دیرینگی و

فرهنگ و تمدن آن قوم نیز حکایت می‌کند و درست از همین جاست که با تاریخ پیوند می‌خورد و در نوع خود دربردارنده سایه‌ای از وقایع و حقایق تاریخی است. حضور پهلوانان و قهرمانان در اسطوره نیز بیانگر جدال انسان با طبیعت و نیروهای ناشناخته، ولی در سرنویس او مؤثر، است. اساطیر جهان «مجموعه روایت‌هایی است که معمولاً مضامینی را چون منشأ آفرینش جهان، خلقت انسان، جنگ خدایان با قهرمانان، یا مصائب و سختی‌هایی که بر اقوام کهن گذشته است به صورتی دنباله‌دار، پیوسته و مرتبط با هم در برمی‌گیرد.» (داد، ۱۳۹۲: ذیل اسطوره) بخش نخست شاهنامه (حدود پنج هزار بیت آن) مربوط به اسطوره است و نشانگر عقاید ایرانیان درباره چگونگی آفرینش جهان، چگونگی سرد شدن پوسته زمین، پیدایش گیاه و جانور، کوشش‌های نخستین انسان برای خوراک و پوشاک و اهلی کردن جانوران و شکار و... برخی از این عناصر و اشخاص اسطوره‌ای در حماسه می‌آمیزند و رنگ واقعی آن‌ها بیشتر می‌شود؛ اما همچنان خاستگاه اسطوره‌ای شان را حفظ می‌کنند. این آمیزش در عین حال کشش داستانی حماسه را بیشتر می‌کند و حوادث آن را تا اعماق تاریخ گسترش می‌دهد.

اهمیت حماسه نزد ایرانیان

یادآوری این نکته بی‌راه نیست که در ادبیات همه ملت‌ها حماسه وجود ندارد و این مسئله دلایل تاریخی و فرهنگی بسیاری دارد؛ هرچند به طور قطع، اکثر اقوام گذشته قصص و افسانه‌هایی در مورد زندگی خود و اشخاص روزگار خویش داشته‌اند؛ اما تنها برخی از ملل به کمک شرایط و لوازم فراوان و از جمله شرایط زندگی و نیاز اجتماعی و هویتی توانسته‌اند به آن قصه‌ها رنگ حماسی بدهند و آن‌ها را جاودان کنند (رک: جوکار، ۱۳۸۹: ۹۴-۹۵). فاصله زمانی شکل‌گیری نخستین حماسه‌ها در ایران تا زمان تدوین آن‌ها بسیار طولانی است؛ حماسه‌های ایرانی مقارن یا اندکی پیش از مهاجرت آریایی‌ها آغاز شد. با آمدن آریایی‌ها به ایران به روایات حماسی افزوده شد و مسائلی چون موضوعات دینی، اسطوره‌ها و جریان‌های اجتماعی و قومی جدید به آن افزوده گردید. این روایات ابتدا به صورت شفاهی سینه‌به‌سینه منتقل می‌شدند. ایاتکار زریران از جمله این آثار است؛ متنی پهلوانی که اصلی پارتی دارد و متن آن نثری توأم با شعر است و به دلیل

نوع ساخت و پرداخت مهم‌ترین روایت حماسی از ادبیات پهلوی است. این حماسه ایرانی که موضوع آن جنگ گشتاسب، پهلوان ایرانی با راجاسب پهلوان خیونی است، به همت گوسان‌های پارتی تا دوره ساسانیان به صورت شفاهی حفظ شده است و موبدان ساسانی آن را مکتوب و مدون کرده‌اند (آموزگار، ۱۳۹۶: ۱۰۶). کارنامه اردشیر بابکان، خدای نامه‌های دوره ساسانی و دیگر متون و منابع تاریخی آن عصر به علاوه بخش‌هایی از اوستا، از جمله متونی هستند که واجد داستان‌ها و روایات حماسی‌اند. در دوره اسلامی نیز از اواخر قرن سوم با توجه به الزامات سیاسی و اجتماعی جامعه آسیب‌دیده ایران از تبعیض و ستم دستگاه خلافت، متونی با عنوان شاهنامه که اغلب ترجمانی از خدای نامه‌ها بودند، نوشته و سروده شدند. شاهنامه مسعودی مروزی، ابوالمؤید بلخی، ابوعلی بلخی و گشتاسب نامه دقیقی و شاهنامه فردوسی از این جمله‌اند.

به گواه تاریخ اجتماعی و فرهنگی مردم ایران و تعلق خاطر همه طبقات این جامعه در دوره‌های مختلف تاریخی به متون و داستان‌های حماسی و ملی به ویژه شاهنامه، به نظرمی رسد حماسه یکی از مهم‌ترین و محبوب‌ترین گونه‌های ادبی نزد این مردمان است؛ چراکه از دیدگاه جامعه‌شناسی تاریخی، زمینه‌های رویکرد به این نوع شعر در دوره‌های مختلف حیات ایرانیان با شدت و ضعف، ولی همواره، وجود داشته است و گویی از لوازم زندگی آن‌هاست. در بزنگاه‌های تاریخی و مشخصاً در هنگامه جنگ با بیگانگان (خواه جنگ فرهنگی و خواه ستیزهای خونین)، متون و منابع حماسی همچون سلاحی مطمئن و آسیب‌ناپذیر به یاری آن‌ها آمده و در تقویت و تحکیم پایه‌های حاکمیت و استقلال و امنیت این مردمان تأثیر بسیار نهاده است. ایرانیان در گذر سال‌ها و سده‌ها و به فراخور نیاز، گاه به بازسازی و بازتولید و بازخوانی این متون پرداخته‌اند و به گمان ما جنگ‌نامه‌سرایی نیز در ادامه همین رویکرد و در پاسخ به رفع همین نیاز بوده است.

گذری بر شبه‌حماسه‌ها

شاهنامه فردوسی در ادبیات و زبان فارسی جایگاهی ویژه دارد و به عبارتی نمونه کامل و بارز نوع حماسه است. اهمیت و اعتبار این ابرمتن حماسی تا بدان جااست

که می‌توان گفت مهم‌ترین عامل استمرار حماسه‌سرایی در زبان فارسی، آن هم از پس سده‌های متمادی بی‌گمان همین کتاب بوده است (ر.ک: رزمجو، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۵۳). این اثرگذاری در تاریخ ادبیات فارسی جریانی را به وجود آورد که به تعبیر آیدنلومی توان از آن به سنت «شاهنامه‌گرایی» یاد کرد (آیدنلو، ۱۳۸۸: ص ۸-۹). نکته مهم و قابل بحث در این پژوهش این است که در نوشته‌های برخی از پژوهشگران، آثاری که به پیروی از شاهنامه سروده شده‌اند، حماسه نام گرفتند؛ ولی به دلیل تفاوت‌هایی که بین آن‌ها وجود داشت، آن‌ها را به دسته‌های مختلف تقسیم‌بندی کردند (ر.ک: صفا، ۱۳۹۲: ۵-۶) و (شمیسا، ۱۳۸۶: ۶۸-۶۷) و (کزازی، ۱۳۸۸: ۱۸۹-۱۹۱).

در این بخش از پژوهش چند شبه‌گونه ادبی مهم (شبه حماسه) را که به تقلید و تأثیر از شاهنامه سروده شده‌اند، از جهت دارا بودن مؤلفه‌های حماسی به اختصار بررسی می‌کنیم، با توضیح این نکته که می‌توان این آثار را در دو دسته طبقه‌بندی کرد: الف) آثاری که به تقلید و تأثیر از شاهنامه در حوزه ادب رسمی به وجود آمده‌اند؛ ب) آثاری که به تقلید و تأثیر از شاهنامه در حوزه ادب شفاهی و فرهنگ مردمی پدید آمده‌اند.

آثار پیرو شاهنامه در حوزه ادب رسمی

منظومه‌های پهلوانی

از جمله آثاری که به تقلید از شاهنامه، هم‌زمان یا اندکی پس از آن سرودنشان آغاز شد، منظومه‌های پهلوانی‌اند.

این منظومه‌ها آثاری هستند که بی‌فاصله و به‌طور مستقیم به پیروی از شاهنامه فردوسی آفریده شده‌اند و می‌توان این آثار را مکمل و ادامه برخی داستان‌های شاهنامه دانست؛ رزمجو در تعریف منظومه‌های پهلوانی پیرو شاهنامه می‌گوید: «بسیاری از روایات داستان‌گونه دیگر مربوط به تعدادی از پهلوانان و امیران ایران باستان در گوشه و کنار کشورمان وجود داشت که نه از آن‌ها در شاهنامه فردوسی سخنی به میان آمده و نه در آثاری چون گشتاسپ‌نامه؛ حتی در شاهنامه‌های منشور نامی نیز از آن‌ها نیست و اگر احیاناً اشارتی هم به بعضی از آن‌ها به عمل